

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟^۱

_____ محسن خلیلی^۲

چکیده:

سیاست خارجی، چهار عامل اصلی دارد: شناخت محیط بین‌المللی برای فهم وقایع جهانی، تهیه نقشه کلان یا استراتژی برای تأمین منافع ملی، تهیه طرح‌های عملیاتی یا تاکتیک‌های اجرایی برای تحقق استراتژی ملی و سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق تاکتیک‌ها. تهیه و اجرای سیاست خارجی به شرایط داخلی، فشارهای خارجی، نوع برداشت زمامداران از سیاست خارجی سایر کشورها، فهم وقایع جهانی، برداشت ذهنی کارگزاران تصمیم‌گیر از محیط پیرامونی و دستگاه دیپلماسی کارآمد بستگی دارد. اگر مناسبات خارجی، فاقد عناصر چهارگانه نام‌برده باشد، می‌توان به‌جای تعبیر سیاست خارجی از مفهوم روابط خارجی سخن به‌میان آورد.

نگارنده کوشش می‌کند با تکیه بر برخی منابع معتبر دوران قاجار به این پرسش پاسخ دهد که ماهیت و شیوه اداره مناسبات فرامرزی در دوران پادشاهی قاجاران، بیشتر به سیاست خارجی مانند بوده است یا به روابط خارجی؟

واژگان کلیدی: قاجاریه، سیاست خارجی، روابط خارجی، نظام بین‌المللی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۳

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۲

۲. هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

طی دوره طولانی سلطنت پادشاهان قاجار، تاریخ مناسبات فرامرزی ایران، دستخوش دگرگونی‌هایی مهم شد. در چنین عصری که بیش از صد و پنجاه سال به درازا کشید، نفوذپذیری و رخنه‌پذیری در عرصه تصمیم‌گیری در کردار خارجی قاجاران از ویژگی‌های آن است. نفوذپذیری درحقیقت به این معناست که ساختار و پیکره تصمیم‌گیری در مناسبات فرامرزی، تحت تأثیر و نفوذ مؤلفه‌های بیگانه و بیرونی قرار می‌گیرد و به‌طریقی سمت‌وسو می‌یابد که کمتر می‌توان از آن به عنوان مشکلات داخلی و بومی یاد کرد. رخنه‌پذیری در عرصه تصمیم‌گیری در مناسبات فرامرزی نیز به آن معناست که ساختار و پیکره تصمیم‌گیری یک کشور بیگانه، متوجه شده است که می‌تواند با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مادی، فرهنگی، شخصیتی و ساختاری در محتوای تصمیم‌گیری کشور میزبان یا کشور رخنه‌پذیر دخیل شود. پول و رشوه، شخصیت‌های روانی متزلزل و بیگانه‌ترس، مستبدانه‌بودن ساختار تصمیم‌گیری و ممانعت از هرگونه ابتکار خارج از سیستم و مهم‌تر از همه، فضای فکری و فرهنگی موجود در میان نخبگان تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز می‌تواند سبب رخنه‌پذیری دستگاه برنامه‌ریز و تصمیم‌گیر یک کشور شود؛ به‌ویژه آنکه، دستگاه فکری و فرهنگی سیال موجود در دوران سلطنت قاجاریه به شیوه‌های گوناگون، هم دردشناسی و هم درمان‌شناسی و آسیب‌شناسی ساختاری کشور خود را به دستگاه‌های فکری و فرهنگی کشور رخنه‌کننده منتسب و وابسته می‌نمود. در بررسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، باید به دو نکته دقت کرد: از یک سو، نمی‌توان تحولات سیاسی را از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدا دانست. زیرا به‌مثابه یک مجموعه بهم‌پیوسته، ایران دوره قاجاری، به طور اعم نمی‌توانست جدای از محیط بین‌المللی به زیست سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود ادامه دهد و کم‌وبیش در این دوره، ایرانیان بیشترین تأثیر را - البته به طریقی گند و تدریجی - از نفوذ مظاهر تکنیکی و جریان‌های فکری مغرب‌زمین پذیرفته‌اند. از دیگر سو، نمی‌توان دوره صدوپنجاه ساله حکومت قاجاران را بدون در نظر گرفتن برخی تمایزات، هم از حیث ساختاری و هم از جنبه شخصیتی مورد مطالعه قرار داد.

در مقاله حاضر کوشش می‌شود برخی از پرسش‌های قابل اعتناء طرح گردیده و بدان پاسخی مناسب و درخور داده شود. پرسش‌هایی مانند اینکه ایران دوره قاجاریه از کدام یک از دو مقوله روابط خارجی یا سیاست خارجی برخوردار بوده است؟ آیا عصر قاجاری با پادشاهان هفت‌گانه‌اش در تاریخ مناسبات خارجی ایران، نماد دوره انفعال و تصمیم‌پذیری است یا فعال‌بودن و تصمیم‌سازی؟ آیا میان سیاست خارجی و روابط

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۸۱

خارجی این عصر تفاوتی هست؟ اگر تفاوتی باشد کدام یک بر دیگری مبتنی است؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی که از درون مباحث علوم سیاسی برخاسته است، مشروط به تاریخ‌دانی و تاریخ‌خوانی است؛ بدین سبب، این مقاله یک مکتوب میان‌رشته‌ای است که یک‌بار از تاریخ باید مدد جست تا به ما روندها و روال‌ها را نشان دهد و روزنگاری کند و رویدادهای تاریخی را به ما بشناساند و یک‌بار نیز علوم سیاسی باید به ما بگوید که چرا دولت‌ها درصدد برمی‌آیند که با دیگر کشورها، ارتباط و پیوند برقرار سازند. یک‌بار هم از دانش روابط بین‌الملل مدد می‌جوییم که به ما بگوید دولتمردان چرا و چگونه در عرصه مناسبات خارجی با دیگر کشورها و دولت‌ها، اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند و کشورها چرا و چگونه با تصمیمات خود، رفتار دیگران را از حیث جنگ، صلح، آتش‌بس، انعقاد معاهده، قطع روابط، اتحاد و انزوا پاسخ می‌دهند. این سه به کنار، یک بار هم هست که می‌خواهیم سخن سنجیده بگوییم و سفسطه را به‌جای دلیل نشانیم و متکی بر واقعیت ملموس سخن بگوییم. در این مقاله، نگارنده از دانش روابط بین‌الملل، مؤلفه‌هایی همچون سیاست خارجی و روابط خارجی و تصمیم‌گیری را به‌طرزی بر ساخته است تا بتواند به پرسش بنیادین پژوهش پاسخ دهد و از متن‌های مستند تاریخی، مکتوبات گوناگون را که بر برخی خاطرات و اسناد و نامه‌ها مبتنی است، در کنار هم قرار داده است تا با مددگرفتن از آنها درک کند که در باره مفهوم مناسبات خارجی عصر قاجار، چگونه می‌توان اندیشید.

شناخت تمایز سیاست خارجی و روابط خارجی

روابط خارجی، باید به‌عنوان مفهومی با معانی گوناگون در نظر گرفته شود: انواع مناسبات فرامرزی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی، مناسبات فرامرزی فاقد برنامه‌های هادی،^۱ فاقد سازماندهی راهبردی، فاقد زیربنای مبتنی بر قدرت و برنامه‌ریزی بلندمدت، فاقد فهم مدون حساب سود و زیان و انواع مناسبات فرامرزی منفعلانه، تأثیرپذیرانه، رسوخ‌پذیرانه و مبتنی بر لحظه خاص.

اما سیاست خارجی، پدیده دیگری است و فراتر از صرف داشتن رابطه و مناسبات فرامرزی و خارجی است. سیاست خارجی مجموعه اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی است که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به‌منظور دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند. در مقوله سیاست خارجی سعی می‌شود بر کردار سایر کشورها و بر کل نظام بین‌المللی اثر گذاشته شود، ضمن اینکه متقابلاً از

محیط خارجی نیز تأثیر می‌پذیرد. حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک کشور، تأمین نیازهای اقتصادی، تجاری، نظامی، پرستیژ بین‌المللی و ارتقاء توانمندی یک کشور در سازماندهی سیاسی، اقتصادی و نظامی نیروها وظیفه یک سیاست خارجی است. از دیگر سو، مفهوم سیاست خارجی بر تنظیم^۱، اجرا^۲ و تخمین و برآورد^۳ اهداف و انتخاب‌های یک کشور دلالت دارد که در قلمرو جغرافیایی و سیاسی ساختار مشخصی قرار گرفته باشد. این اهداف و الگوها توسط مقامات مسئول سیاستگذاری و بسیاری از نهادهای اجتماعی و سیاسی مورد پی‌گیری قرار می‌گیرد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸-۷/ خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۴۵/ سریع‌القلم، ۱۳۷: ۲۰۰-۱۸۶)

در سیاست خارجی با راهبردگذاری و استراتژی‌سازی، امکانات و محدودیت‌های سیاستگذاری، نهادهای تنظیم‌کننده سیاست‌ها و برنامه‌ها، دستگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز و عوامل مؤثر در تعیین سیاست‌ها در دو سطح داخلی و خارجی مواجه هستیم (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۸۴-۲۷۶ / باربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۱۵۶) که هیچ‌کدام در تعریف روابط خارجی وجود ندارند. به تعبیری دیگر، سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش برنامه‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود از آن، دستیابی به اهدافی معین در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. این استراتژی می‌تواند بر تصمیمات تاکتیکی، بحرانی و برنامه‌ریزی شده (دویچ، ۱۳۷۵: ۶۹۴-۶۹۳/ آرشوانک، ۱۳۷۰: ۹) بنیاد بگیرد. اما در عمل، باید منافع ملی را با قدرت و توانایی موجود بسنجد، زیرا تهیه و اجرای سیاست خارجی به شرایط داخلی، فشارهای خارجی، نوع برداشت و تلقی زمامداران و سیاست خارجی سایر کشورها، فهم وقایع جهانی، تصویری که کارگزاران از محیط پیرامونی در ذهن دارند و نیز دستگاه دیپلماسی قوی با دیپلمات‌هایی کارآمد (غازان‌چگل، بی تا: ۱۲۶/ بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۱/ دبیری، ۱۳۶۹: ۶-۵/ فریدی عراقی، ۱۳۶۸: ۱۷) بستگی دارد.

جوهره سیاست خارجی کنترل محیط خارجی است، چه به صورت حفظ امور مطلوب و چه تغییر امور نامطلوب که بر مقدماتی مانند درون‌دادهای نظام تصمیم‌ساز و برون‌دادهای نظام تصمیم‌گیر، باورها و ارزش‌ها و تصورات و ایستارها، ابزارها اعم از اقدامات اربابی، ادعایی، خشونت‌آمیز، جنگی، تخصصی، دیپلماتیک، پاداشی، تبلیغاتی، چانه‌زنی، ترغیبی، همراهی، نادیده‌انگاری، دفع وقت، مقاومت‌کردنی و نیز سلسله مراتب هدف‌ها اعم از بلندمدت، میان‌مدت، کوتاه‌مدت و حیاتی و سمت و سوگیری‌هایی

-
1. Formulation
 2. Implementation
 3. Estimation

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۸۳

همچون انزوا، متعهدشدن یا نشدن و ائتلاف جو و اتحادپسند (کاظمی، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۱ / موسی‌زاده، ۱۳۷۶: ۴۸-۴۷) مبتنی است. بنابراین، تنها در سیاست خارجی است که استراتژیست‌های یک کشور که توانایی تأثیرگذاری بر ساختار تصمیم‌سازی را دارند تعیین می‌کنند که منزلت راهبردی یک کشور از چه قرار است و آیا از منزلتی نفوذگذار، نفوذپذیر و نفوذناپذیر (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۰) برخوردار است و جزو کدام دسته از کشورها قرار می‌گیرد تا بتوان با آن اقدام به برقراری رابطه کرد و در تنظیم نوع و کیفیت رابطه کوشید.

تنها در سیاست خارجی است که چهار عامل اصلی صورت می‌گیرد: شناخت محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است، تهیه نقشه کلان برای منافع ملی که از آن به استراتژی ملی تعبیر می‌شود، تهیه طرح‌های عملیاتی برای تحقق استراتژی ملی و سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق طرح‌های عملیاتی (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹-۱۳-۱۲). تنها سیاست خارجی است که استراتژی دارد و در آن، نقشه کلان رفتار یک کشور در بیرون مرزها طراحی می‌گردد و نیز از مقاصد عالی شروع می‌کنند و آنها را به سطوح میانی و مشرف بر اقدام می‌کشانند. به‌علاوه راهکارهای مناسب را هم نشان می‌دهند و هر اقدام کوچک و بزرگ انجام‌شده در سیاست خارجی صاحب کارنامه‌ای می‌شود که در آن، انتظارات از نتایج اقدام، امکانات مورد نیاز برای اقدام، آمادگی عوامل مسئول برای اقدام، زمان و خصوصیات اقدام و نحوه هدایت و نظارت و ارزیابی حین عمل یک اقدام (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۰۲-۳۲-۳۱)، معین می‌شود. قضاوت منصفانه نشان از آن دارد که از یک سو، سیاست خارجی با روابط خارجی متفاوت است و از دیگر سو، دست‌کم ایران دوره قاجاری را باید از زاویه‌ای دیگر مورد بررسی قرار داد.

نگارنده از الگوی کالوی جاکوی هالستی برای تبیین مدعای خود بهره می‌گیرد. در کتاب *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل او*، دولت به‌عنوان بازنگر نظام بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود و این نظام، محیطی است که واحدهای سیاست بین‌الملل در آن عمل می‌کنند. در یک تعریف ساده از منظر او، سیاست خارجی پدیده‌هایی هستند که فراتر از مرزهای ملی می‌روند. او سیاست خارجی را به چهار بخش - از عام به خاص - شامل: سمت‌گیری‌های سیاست خارجی، نقش‌های ملی، هدف‌ها و اعمال (هالستی، ۱۳۸۰: ۱۶۴) تقسیم می‌کند. سپس، از سه جهت‌گیری انزواگرایی، عدم تعهد، و ایجاد ائتلاف/تشکیل اتحاد، شانزده نقش ملی (سنگر انقلاب رهایی‌بخش، رهبر منطقه، حافظ منطقه، دولت مستقل فعال، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، عامل ضد امپریالیست، مدافع اعتقادی خاص، دولت میانجی/پیونددهنده، همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای، کمک‌کننده به توسعه، دولت رابط، متحد وفادار، دولت مستقل، دولت سرمشق، متعهد

به توسعه داخلی، توازن بخش، و سه نوع هدف بلندمدت (نظم جدید، نظم جهانی، و صلح / امنیت بین‌المللی)، هدف میان‌مدت (ایجاد / حفظ نهادهای بین‌المللی، سلطه منطقه‌ای، گسترش فرصت‌های اقتصادی در خارج، تضعیف مخالفان، حمایت از دوستان/متحدان، حیثیت، ترویج ارزش‌ها در خارج)، و هدف حیاتی (رفاه اقتصادی، وحدت سرزمین، امنیت ملی، یک‌پارچگی سرزمین، حفظ/ تقویت شیوه زندگی، خودمختاری، استقلال)، به همراه اعمال سیاست خارجی که آمیزه‌ای است از قدرت، توانایی و نفوذ (همان: ۲۷۷-۱۶۳)، برای توصیف ماهیت سیاست خارجی کشورها بهره می‌گیرد.

ویژگی‌های مناسبات خارجی ایران در دوره قاجار

کما بیش به نظر می‌رسد ایران دوره قاجاریه از روابط خارجی آن هم به گونه‌ای منفعلانه/ نفوذپذیر، رسوخ‌پذیر و تصمیم‌پذیر برخوردار بوده است؛ گرچه نمی‌توان از تأثیر عامل مهم و حساس جغرافیا و موقعیت ژئوپولیتیک غافل شد. زیرا می‌توان پذیرفت در دوره زمانی توازن قوا، ایران برای روسیه به واسطه دسترسی به آب‌های گرم، مقابله با انگلستان، بازار مصرف و نفوذ در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و برای انگلستان به واسطه منع تهدید هندوستان، رقابت با روسیه، بازار مصرف، نفوذ در کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس کشور بسیار مهمی بوده است، اما در نهایت، ایران تا پیش از کشف نفت تنها به واسطه حائل بودن میان روسیه، هند و افغانستان اهمیت داشته است و خود به تنهایی، عامل منازعه نبوده است که در تعیین محل و نوع منازعه نقش (اطاعت، ۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۱۴ / انتنر، ۱۳۶۹: ۵۷ / ذوقی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۹۹) می‌یافته است. به همین دلیل شاید ایران از حیث وسعت سرزمینی، حجم قابل توجهی داشت و به لحاظ تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در سیستم بین‌المللی جزء کشورهای کوچک و ضعیف محسوب می‌شده است.

کشورهای صاحب قدرت و نفوذ با برخی اقدامات تضییق‌آور هم‌چون اجبار و تحمیل، اقدام به انواع مداخله در کشور ضعیف و کوچکی مانند ایران می‌کردند. دخالت‌هایی که منجر به وابستگی‌های ساختاری و رخنه‌ای می‌شد؛ یعنی هم کشور فرودستی چون ایران به قدرت متروپل وابسته می‌شد و هم به گونه‌ای زیر نفوذ و رخنه کشور مداخله‌جو قرار می‌گرفت. مداخله‌هایی از این دست، مبتنی بر کاربرد زور، تهدید یا اعمال مجازات علیه دولت ضعیف و کوچک بود و سبب تغییر رفتار یا اثرپذیری فعالیت‌های سیاسی دولت مداخله‌پذیر می‌شد. گاهی اوقات این دخالت، شکل یک‌جانبه از قبیل انضمام و الحاق سرزمینی، تحمیل تحت‌الحمایگی، اعمال سلطه استعماری،

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۸۵

کسب حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) و کسب انواع امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌یافت. گاهی اوقات، یک کشور به‌منزله شکارگاه اختصاصی کشور متروپل به‌شمار می‌رفت و گاهی بروز آن به شکل در نظر گرفته شدن یک کشور به‌مثابه منطقه نفوذ دو یا سه قدرت بزرگ زمانه واقعیت پیدا می‌نمود که می‌توان آن را مداخله طرفینی رقابتی نام نهاد.

از آغاز قرن نوزدهم، ایران حصار امنیتی برای انگلستان در مقابل روسیه تلقی می‌شد، زیرا در مسیر روسیه به هندوستان قرار داشت و به دولت حایل مانند بود. اما آرام آرام به صورت منطقه‌ای با درجه رقابت بالا درآمد و محل اخذ امتیازات فراوان شد و به تدریج به کشوری ضعیف و اسیر در دست رقابت‌های دو ابرقدرت زمانه تبدیل شد. (دهشیری، ۱۳۷۸: ۶۱-۳۳ / اسلامی، ۱۳۶۹: ۵۵۱-۵۳۷) رویه‌هایی مانند جنگ و گریز و سیاست موازنه مثبت و منفی و نیز بقای ایران در عصر امپریالیسم (فرمانفرمایان، ۱۳۵۵: ۳۳-۳۷) را نمی‌توان نمود سیاست خارجی دانست، بلکه نمایی از وجود برخی اندیشه‌های ناکارآمد و بدون پشتوانه‌های تئوریک بوده است. امور خارجی در ایران دوره قاجاری از امتیازات ویژه سلطنت بود و وزیر اول یا صدر اعظم مأمور به اداره آن بود. منشی‌الممالک تنها به تحریر نامه‌جات خارجه و فرامین قضا آیین مطاعه و ملفوفه‌جات اسرار مکنونه و مرموزه می‌پرداخت و دخلی به تعیین و تصمیم نداشت. طرز حکومت سلسله قاجاریه و رقابت صاحب‌منصبان اداری و نزاع بر سر مقام ولایت‌عهدی و نایب السلطنگی در روابط خارجی تأثیر می‌گذاشت. در میان نزاع خرس و نهنگ، ایران نه باید به کلی از پا در می‌آمد و نه باید قوی می‌ماند که بتواند تهدیدی برای هندوستان و افغانستان باشد. یورش‌های پی‌درپی بیگانگان، بیش از پیش ما را از پا درآورده بود و ایران را محل معامله‌های گسترش‌خواهانه روسیه تزاری و انگلستان می‌نمود. روس‌ها ایران را برای عبور از روی نعلش ایران و دسترسی به خلیج فارس نیم مرده می‌خواستند و انگلیسی‌ها هم برای حفظ هندوستان، ایرانیان را ضعیف همیشه در حال نزع و احتیاج می‌خواستند. گرچه ژئوپلیتیک ما چنین اقتضایی داشت و برخی خواسته‌اند همین را عَلم کنند که در میان آن‌همه بدبختی، دولتمردان قاجاری دارای سیاست خارجی بوده‌اند، اما نمی‌توان باور کرد. تنها می‌توان پذیرفت که حتی در همین زمینه هم تا در ایران، نفت کشف نشده بود، اثرپذیر و منفعل بودیم و در روابط خارجی مان در بیشتر اوقات، بخت یار ما بود که استقلال‌مان یا بهتر است گفته شود: اندک استقلال‌مان حفظ می‌شد و گرنه هیچ‌گاه منشور و دستورالعمل و برنامه راهنمای مناسبات فرامرزی نداشته‌ایم.

آنچه را که به قلم مستشارالدوله صادق جاری شده است و از سه خط اصلی پولیتیک خارجه ایران سخن می‌گوید که باید قولاً و عملاً و قلماً در راه آن کوشید، تنها به‌مثابه یک شهاب ثاقب سریع‌رونده می‌توان پذیرفت: هر دولت و مملکتی در عالم سیاسی خط حرکتی دارد که آن را مسلک پولتیکی آن دولت و مملکت می‌گویند. دولت علیه ایران هم از روزی که در سایه مشروطیت پا به دایره ترقی و تمدن حقیقی گذاشته است مسلک پولتیکی مخصوص برای خود اتخاذ کرده است. پولتیک خارجه ایران در روی سه خط اصلی سیر می‌کند: اولاً حفظ استقلال وطن، ثانیاً رعایت روابط اتحاد با دول متحابه، ثالثاً مراعات آزادی تجارت عمومی است بالمساوات. این سه خط اصلی مثلث متساوی‌الاضلاعی تشکیل می‌نماید که پولتیک خارجه ایران امروز در روی آن مثلث قائم و استوار است. بدیهی است در ضمن این خطوط اصلیه ملاحظات تاریخی و ژوگرافیایی [جغرافیایی]، تجارتي و صنعتی و روابط همجواری و غیرهمجواری و غیره زوایای این مثلث را مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم بهم وصل کرده و در داخل این مثلث خطوط ثانوی تشکیل داده است. (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۷).

سخن مستشارالدوله، فقط بیانگر لزوم داشتن مناسبات خارجی با کشورهای دیگر است و البته این موضوع، نکته تازه‌ای نیست و حتی به‌طرزی عمده، از آغاز تاریخ روابط میان کشورها وجود داشته است. مسأله مهم عبارت از پدیدار دیگری است، زیرا ضعیف بودن و قدرتمندی کشورها در عصر حاضر به مقوله‌های دیگری وابسته شده است که از بدیهیات اولیه‌ای که صادق‌خان مستشارالدوله نوشته است فراتر می‌رود.

ویژگی‌های مناسبات فرامرزی ایران عصر قاجار در مکتوبات

مثال‌ها و سندهای تاریخی، همگی دست به دست هم می‌دهند و چنین تصویری را که ایران روابط خارجی داشته است نه سیاست خارجی؛ به ما می‌قبولانند:

۱. ناصرالدین شاه خطاب به میرزا حسین‌خان سپهسالار در ۱۲۹۷ ق. در باب طرح قرارداد استرداد هرات، چنین گفته بود:

خدایا این قرار...حالاً و مالاً ضرری به شأن و آبروی دولت من و ایران خواهد داشت یا نخواهد داشت؟ پی این کار رفتن خوب است یا بد؟ منکشف شود...در فقره معاهده و عمل هرات، استخاره قرآنی شد. آقا سیدصادق شرح استخاره را نوشته است. سر پاکت را باز کنید، خط ما را هم بخانید [بخوانید]. الحمدالله تعالی خداوند عالم هم چنین مصلحت دانست (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۹۳-۴۹۲)

آیا با استخاره می‌توان روابط خارجی یا سیاست خارجی را اداره نمود و تکه‌ای از سرزمین و خاک یک کشور را به دیگری بخشید؟ در حالی‌که از عمده‌ترین

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۸۷

کارویژه‌های یک دولت در عرصه مناسبات خارجی، حفظ تمامیت ارضی است. البته، این در زمانی است که اگر استخاره بد می‌آمد یا خوب، دخلی به موضوع نداشت و هرات رفتنی بود.

۲. حاجی میرزا مسعودخان گرمرودی وزیر دول خارجه ناصری در منزل شخصی‌اش، نیمچه بایگانی‌ای تهیه کرده بود و همه کارها در خانه می‌گذشت. در هنگام امضاء و مهر یک سند پس از تفحص بسیار می‌فهمیدند مهر وزارت خارجه نزد خانم وزیر است و خانم هم، به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته است و یا به جای آنکه سفیر وقت قبلی از وزارت خارجه بگیرد و با انجام دادن تشریفات معمول، نامه‌های دیپلماتیک را تحویل دهد، این اصلاً پیشکاران سفر بودند که نامه‌ها را با خفت پیش وزیر خارجه و یا صدراعظم می‌آوردند و خود می‌ایستادند و جواب را می‌گرفتند و می‌رفتند. کاری که با هیچ منطقی جور نمی‌آمد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۳: ۲۴۹-۲۳۱-۲۳۰)

۳. مورخ الدوله سپهر با اغراق‌گویی‌های متملقانه‌اش می‌گوید: تمام مسائل خارجه را میرزا آقاخان نوری یک تنه حل می‌کرد و همو را عامل شورش و انقلاب ۱۸۵۷ هندیان می‌داند. آنچنان بی‌اطلاع و پرمدها است از همه چیز و همه کس که گاهی گمان می‌بریم فقط یک دنیا وجود داشته است که در آن فقط یک ایران بوده است و ایران هم، همیشه پیروز بوده و غبار شکستی مطلقاً بر او نمی‌نشسته است، زیرا هم خدا و هم سایه خدا پشتوانه آقاخان بوده‌اند. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۵۳۰-۱۵۲۴)

۴. ناصرالدین شاه در نامه‌ای به میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله درباره اختلافش با روسیه از دولت انگلستان راهنمایی می‌خواهد و کسب تکلیف می‌کند:

دولت انگلیس را ملتفت نموده بدانیم در این مورد به مقتضای این نوشته، اقدامات و همراهی آن دولت چه خواهد بود و تکلیف ما چه؟ و این چنین معلوم نماییم در آینده اگر از طرف دولت روس در جای دیگر از حدود خاک ما نظیر این روی بدهد ما از دولت انگلیس که دوست بزرگ خود می‌دانیم... باید منتظر چه قسم اقدامات و همراهی باشیم؟... باز اصرار و اهتمام نمایید نوشته که می‌گیرید خیلی باقوت و جان‌دار باشد. (ترکمان، ۱۳۷۳: ۲۳۱)

۵. به هنگام شورش دکابریست‌ها در روسیه، زمانی که آوازه اغتشاشات روسیه به ایران رسید: اولیای دولت این گمان بردند که در روسیه جنگ‌های داخلی آغاز شده است. (ناطق، ۱۳۵۷: ۱۳) این بی‌اطلاعی‌ها از نظام بین‌المللی و به‌ویژه وضع همسایگان قدرتمند مداخله‌جو، گاهی سبب‌ساز وقایعی مسخره‌آمیز می‌شد؛ مثلاً تحریض فتحعلی شاه انگلیس را به جنگ با روس در همراهی با ایران و تحریک و تحریض روس برای حمله به ترکمانان، اظهارات مضحکانه فتحعلی شاه در باب گردن‌زدن روس به یک

ضربت شمشیر و اصرار ناصرالدین شاه و التماس برای دعوت شدنش به روسیه و یک سفر دیگر فرنگ (ناطق، ۱۳۵۷: ۲۰۷-۲۰۶-۱۲۶-۱۲۴)، بیانگر سیاست خارجی است یا روابط خارجی؟ دقت کنیم: ناصرالدین شاه اصرار داشت که به دعوت روس‌ها چندروزی در سن پترزبورگ اقامت کند و بدین منظور همه روزه نمایندگان دولت خود را به سفارت روسیه می‌فرستاد تا به هر ترتیبی که شده دعوت‌نامه‌ای برای او دست و پا کنند. لیکن سفارت روسیه تا مدتی از پذیرفتن درخواست دولت ایران خودداری می‌نمود و پاسخ می‌داد که جواب امپراطور در مورد اقامت در سن پترزبورگ هنوز نیامده است و تا رسیدن این جواب درباریان ایران حق سفر به روس ندارند. (ناطق، ۱۳۵۷: ۲۰۷-۲۰۶)

۶. تأسفاتر آنکه: صبح درب‌خانه رفتیم. تفصیل‌گریبی مشاهده کردم. نهصد و هفتاد پاکت سربسته که غالباً نوشتجات سفرای ایران در خارج و اغلب مراسلات سفرای خارجه در ایران و نوشتجات سرحدداران و غیره بود در میان نوشتجات میرزا سعیدخان مرحوم، پسرش جمع کرده، حضور شاه فرستاده بود. این پاکت‌ها از بیست سال قبل بود الی چهارده سال قبل... وزیر خارجه که این طور بی‌مبالا باشد وای به حال ایران. (آل داوود، ۱۳۷۱: ۸)

۷. پیشنهاد فتحعلی‌شاه به ناپلئون در حمله مشترک به روسیه، التماس ایران به فرانسه، عجز ایران در عهدنامه پاریس و دوره‌گردی بی‌ثمر، درخواست انعقاد قرارداد با آمریکا بدون شناخت جغرافیا و سرزمین و دوری مسافت از سوی آقاخان نوری، دخالت خارجی‌ان حتی در کوچک‌ترین و داخلی‌ترین امور، دعوای متعدد بر سر سلطنت با تمسک به خارجی‌ان، عدم شناخت نظام بین‌الملل و کشورها و قواعد و اهداف خارجی‌ان، تصور پای‌بندی همگانی به عهدها و پیمان‌ها، فقدان نیرو برای حفظ هرات که متعلق به ایران بود، عدم توجه به بدیل‌ها در دوستی‌ها و اتحادها و باطل‌سازی هر عهد و شرط با دول فرنگ تنها با نشان دادن یک گوشه چشم حریصانه از یک مملکت دیگر فرنگی، کار آزادانه جاسوسان خارجی در همه جا و هر جایی که بخواهند عیون ناظره باشند، علاقه ایل و تباری به جنگ بدون شناختن کشورهای که می‌خواهند با هم بجنگند، بازپس‌دادن هرات با توجیه گذشت کریمانه و اغماض ملوکانه، مقبول‌شدن همه خواسته‌های یک دولت خارجی بدون اکتساب کم‌ترین امتیاز مهم و کارساز، سیاهه دادن یک وزیرمختار به وزیرمختار ایران به عنوان نماد خواسته‌های روسیه و پذیرش بدون شرط آنها، التماس و کمک‌خواهی برای رهایی ایرانی که در آتش سوزان جنگ با انگلیس افتاده است از طرف روسیه و بالعکس، تقاضاهای ملت‌مسانه توپ و تفنگ جهت عساکر در بحبوحه جنگ و عدم دسترسی به آن، ترس از فقدان امنیت جان و مال هر مسافر فرنگی، تخلیه قلعه غوریان و بازپس‌دادن آن به افغان‌ها تنها به واسطه خواهش

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۸۹

دولت بریتانی، آغاز دشمنی با دشمن دولت متحد و آغاز دوستی با دوستان دولت متحد بدون حساب و کتاب، توجیه شکست‌های وحشتناک از روسیه به این نکته که پادشاه روس خواهش کرد و کار دو دولت به صلح انجامید، واگذاری اراضی غیر ذی‌زرع تفضلاً و مرحمتاً به یک کشور خارجی، تضمین تداوم سلطنت در خاندان قاجار توسط یک دولت خارجی، اعتراض به پهلوتپی کردن روس و انگلیس در هنگام نیاز ایران بدون هر اقدام و اهتمام؛ همگی این مواد نشان از عدم شناخت کامل نظام بین‌المللی در دوره قاجار دارد و اینکه ایرانیان نمی‌توانستند سیاست خارجی داشته باشند. در این میان، چند نکته و سند خواندنی عیناً نقل می‌شود:

یک) برای ما بی‌اطلاعی وزرای ایران از حقوق بین‌الملل و طریقه بحث درباره مسایل مهم سیاسی و بخصوص نادانی آن‌ها، اشکال بزرگی در پیشرفت کار بود... ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد. حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند. (نظام‌مافی، ۱۳۴۹: ۱۲۹-۱۲۶)

دو) حقیقت، آدمی به‌جهت آن‌که به امور دول خارجی رسیدگی کند ما را لازم است و همچو آدمی هم الحال سراغ نداریم که در امورات آن‌ها تسلط تام داشته باشد و فهمیده قدم بزند و از وضع و اوضاع آن‌ها مخبر و مستحضر باشد الا میرزا مسعود که سفرهای متعدد به اروپا کرده است و روش کار آن‌ها را خوب می‌داند و بلدیت تام دارد. لهذا او را وزیر دول خارجی نمودیم که به امورات آن‌ها درست برسد نگذارد آن‌ها به هیچ وجه من‌الوجه مکدر باشند. (مسعودانصاری، ۱۳۷۴: ۵۶)

۸. دیپلماسی و سیاست خارجی برای اداره شدن، پول می‌خواهد:

یک) شاهزاده فرماندهی یک ارتش پیروز را عهده‌دار است ولی به علت این که پولی برای اداره آن ندارد بسیار شرمنده است. (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۷)

دو) مواجب قشون سه کرور و هشتاد هزار تومان بوده است حالا... به همه جهت نهصد هزار تومان است. (صفایی، بی‌تا: ۵۵)

سه) میرزا یوسف‌خان کاردار ایران در پاریس ۱۸۶۹ تا ۱۸۶۶ با استفاده از عنوان دیپلمات قالی‌فروشی می‌کند. (پورشالچی، ۱۳۷۶: ۷۳)

چهار) وزیر امور خارجه برای صدور هر حکم کنسول‌گری قبلاً هزار فرانک و برای هر حکم وزیرمختاری شش هزار فرانک می‌گیرد. (همان، ۱۳۷۶: ۶۷ و ۶۸)

پنج) با چند کرور مالیات ایران که بعد از وضع مصارف سلطنتی، سه ربع بقیه به تزئین آلف و الوف وزرای استیفا و پارک و تجملات و وکلای استبداد و ربع دیگر به

اعاشه عجزه مأمورین و مستحقین صرف می‌شود چه قشونی می‌توان تجهیز کرد. (مستشارالدوله صادق، ۱۳۶۱: ۲۵۶-۲۵۵)

شش) روزی که من به وزارت خارجه قدم نهادم جز دو سه نفر اجزای مفلوک کسی در میان نبود... صدیق الملک... قادر به نگهداری یک کالسکه نیست... معتمدالسلطان میرزا مهدی‌خان بعد از این همه مأموریت‌های عدیده در خانه‌های مردم کرایه نشین... در کدام موقع می‌توانم به خاک‌پای مبارک عرض کنم که میرزا طهماسب‌قلی بیست سال است در بغداد مشغول خدمت است. باید ارتقاء درجه و اضافه مواجب در حق او مرحمت شود. (دهنوی، ۱۳۶۹: ۱۷۷-۱۷۶)

۹. قوت و زورمندی و پیشرفت دیپلماسی و روابط خارجی و سیاست خارجی به قشون و عساکر کارآمد و نیرومند است:

یک) منازعه عساکر ایران در کنار دریا با جهازاتی که حامل توپ‌های شصت و شش پوند خواهند بود آب در هاون سودن و آهن سرد کوبیدن است. (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۱۱)

دو) ایران ارتش منظم ندارد چرا که نمی‌توان بیست هزار تن مردان بی‌سلاح، بی‌آذوقه، بی‌لباس، بی‌جیره و مواجب و بی‌فرمانده را که به همه چیز می‌پردازند مگر به وضع نظامی و هر روز هم به خاطر درآوردن نان روزانه مجبورند که در کوچه و بازار هنرنمایی‌ها بکنند ارتش نامید. (امامی و آذرنگ، ۱۳۷۲: ۲۵۳)

سه) از قشون و نظامی که دولت ایران دارد فقط این یک دسته از سوار صورت ظاهری دارند و با این بازی‌ها سالی یک‌صد هزار تومان پول نقد دریافت می‌کنند. سایر قشون ایران این صورت ظاهر را هم ندارند. تمام دنبال کاسبی و عمله‌گی و گدایی هستند. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۸۳۷)

چهار) هرگاه سان یا مانوری باشد سربازان ترجیح می‌دهند که به روز جمعه باشد زیرا که روز جمعه در بازار کاسبی نمی‌کنند و به صرافی اشتغال نمی‌ورزند. به طور کلی سربازان مستحفظ قرارگاه شاه در صاحبقرانیه به محض آن‌که شاه برای گردش خارج شود به طریق اولی اگر به شهر عزیمت نماید در صاحبقرانیه پراکنده و به کارهای خود مشغول می‌شوند یا به شهر می‌روند البته نه با کسب اجازه بلکه یک‌سره از پاسگاه‌های خودشان. عده‌ای هم در دهات اطراف شمیران پراکنده شده به غارت و دله‌دزدی مشغول می‌شوند چه شب‌ها چه روز روشن. (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۹۲-۹۱)

پنج) حقوق نامنظم ۵ تا ۷ تومان به علاوه جیره نقدی غلات، تعویق‌های طولانی در پرداخت به سربازان، پرداخت بخشی از حقوق و مواجب معوق به صورت رشوه به بالادستی‌ها، افسران نالایق و بیگانه با معمولی‌ترین وظایف نظامی، وجود

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۹۱

سربازانی با تجارب نظامی اندک، سپاهیان آشفته با ملبوس به طور وصفناپذیر فقیرانه با پرداخت حقوق نامنظم، اجبار سربازان به دزدی و غارت برای جبران فقر و ناداری خود توصیفاتی است که مارتین از وضع قشون و ارتش و سرباز می‌کند. (مارتین، ۱۳۸۹: ۲۴۰-۲۳۵)

شش) اغراق‌گویی تاریخ‌نگارانه در حدّ وفور است و هیچ‌گاه کسی از خود نمی‌پرسد این تعداد سپاهی و آن شکست خفت‌بار که ناشی از عدم آگاهی از وضع و توان همسایه قدرتمند بود، چه تناسبی با هم‌دیگر دارند: تعداد لشگر عدوشگر، مؤیداً بالنصر و الظفر... پانصد هزار در شمارند که دویست هزار آن چون خیل انجم در موکب آفتاب، ثابت و سیارند. در تحویل سال به تبدیل و نوبت، یکصد هزار در یورت و بنگاه به راحت حضر موقوف، و یکصد هزار در اردوی آسمان خرگاه به خدمت سفر، مأمور. دویست و پنجاه هزار نفر در رأس الحدّ پنج‌گانه مملکت- چون پنج حواس سر- ثغری پنجاه هزار نفر پاس و حراس دارند و هر صده را یک گردون توپ فلک آشوب، قانون و معین است. پنجاه هزار نفر عمله توپخانه آتش‌خوار را متجلّدان آتش‌کار در سلک نظام منظم و مأمورند، که در حدود و ثغور پنج‌گانه... کانهم بنیان مرصوص، به حفظ و حراست مخصوص‌اند. در تشتت جمع فتنه تثبت دارند و در مرصد قمع فساد ترصد کنند. (فتحعلی‌شاه قاجار، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷)

هفت) در اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران فاقد نیروی قابل توجه و سازمان متشکل و منظم نظامی بود. جنگجویان فقط هنگام جنگ و بروز خطر، جمع‌آوری و متمرکز می‌شدند. برای جمع‌آوری و تمرکز آنان بودجه و اعتباری نبود و هزینه نگهداری این دسته‌ها از طریق مصادره تأمین می‌شد. بنابراین، در زمانه توازن قوا و دوران صلح مسلح که نیروی قدرتمند نظامی، پشتوانه بنیادین مناسبات فرامرزی یک کشور محسوب می‌شد، کشور ایران، در یکی از راهبردی‌ترین مناطق دنیا، فاقد نیروی نظامی منسجم و منظم بود: ارتش ایران هنوز همان معایبی را دارد که مورخین یونانی در دوران باستان نقل کرده‌اند. اگر جنگ یک هنر به شمار آید، ایرانیان تصویری درباره آن ندارند و به همین دلیل در زبان آن‌ها اصطلاحات جنگی کمتر است، دسته سپاهیان فاقد نظم است.

موضوع اصلی در یک نبرد برای آن‌ها، این نیست که در میدان جنگ باید مسلط بود، بلکه بایستی به مقدار اجناسی که می‌شود چپاول کرد، [نگریست]. در ایران نه سربازخانه است و نه خوابگاه نظامی و نه مخزنی برای آذوقه‌گیری ارتش. هر پیاده‌نظام یا سوار ناچار است که با مواعبی که از دولت می‌گیرد همه چیز مورد نیازش را فراهم کند. این مواعب به سپاهسانی که در سان حاضر می‌شوند، پرداخت می‌گردد،

اما میزان آن برحسب نوع کارشان فرق می‌کند. دولت به افراد ارتش کمی غله می‌دهد و به خرج خود اسب‌هایی را که تلف می‌شوند، از نو تهیه می‌نماید. (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۰)

۱۰. تا پیش از آنکه نظامیان ایران به سبک اروپایی آموزش ببینند، بسیاری از ناظران خارجی، نقطه قوت نظامی ایران را در سواره نظام نامنظمش نهفته می‌دانستند، در حالی که به تعبیر همانان، نظام نوین چندان امیدوارکننده نبود. کرونین از سندی یاد می‌کند که سروان موراویوف افسر روس به سال ۱۸۱۷م. طی نامه‌ای این چنین نوشته بود: این پیاده‌نظام فلک‌زده که در اروپا با احترام از آن یاد می‌کنند، به نفع ما ساخته شد. سربازها چالاک‌کی آسیایی‌شان را از دست داده‌اند و کیفیت اروپایی را هم به دست نیاورده‌اند. نیروی سفله حقیر با لباسی که به تن‌اش زار می‌زند، طعمه نارنجک‌اندازه‌های ما شده است. حتی شمخال انگلیسی را که به دست‌اش داده‌اند نمی‌تواند درست به کار ببرد. (کرونین، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

باز هم کرونین با برداشتی آزاد از گزارش‌های پیکو درباره وضع نظامیان و ارتشیان در ایران دوران قاجار به اوضاعی اسفانگیز اشاره می‌کند که چیزی جز فلک‌زدگی و بدبختی نظامیان ایرانی دوران قاجار نیست؛ اوضاعی که به‌طور قطع و یقین نمی‌توانست منجر به ایجاد ارتشی منضبط و قوی برای پشتوانه‌بخشی به اجرای هدف‌های موجود در مناسبات خارجی یک کشور گردد. او نوشته است که روی کاغذ تعداد سربازان نظام مدام زیاد می‌شد و هر موج اصلاحات نظامی با خود افواج بیشتری را تولید می‌نمود؛ اما در واقعیت امر، بیشتر این افراد یا غایب بودند یا به‌کلی جعلی. نفرت خیالی فقط لیست‌ها را پر می‌کردند تا حقوق‌شان را افسران ارشد بگیرند. با این‌که «به‌تدریج و با پول نسبتاً زیادی که خرج می‌شد» فرماندهان ظاهراً می‌توانستند واحدهایی را با تعداد افراد کامل سرهم‌بندی کنند، روزبه‌روز خزانه دولت خالی‌تر می‌شد و دیون کشور بالاتر می‌رفت و در هر صورت نیروهایی هم که به این ترتیب تشکیل می‌شدند، آموزش و انضباط لازم را نداشتند. این افزایش پیوسته هنگ‌های پوشالی به منابع کشور فشار بسیار وارد می‌کرد. ولی مقامات مربوطه، در هر شرایطی، حقوق‌های افراد را مطابق لیست و مخارج اونیفورم و اسلحه و وسایل دیگر آن‌ها را تمام و کمال می‌گرفتند. بدین‌سان روش تازه‌ای برای توزیع درآمدهای کشور بین سران پدیدآمد و اشتغال در هنگ‌های نظام با حقوق ثابت تضمین‌شده به یک سرمایه‌گذاری پرسود تبدیل شد. مناصب فرماندهی را به قیمت‌های کلان خرید و فروش می‌کردند و سرمایه‌گذارها خود اغلب نظامی نبودند. به علت سود فراوانی که این گونه فرماندهی هنگ داشت، خان‌های ایلات نیز اکنون ترجیح می‌دادند سواران نامنظم خود را رها کنند و از این فرماندهی‌ها

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۹۳

بگیرند. سرهنگی که به این شکل صاحب هنگ می‌شد سرمایه اولیه‌اش زود برمی‌گشت و راه‌هایی هم برای کسب سود از آن داشت، مثل دریافت حقوق سربازانی که فقط روی کاغذ بودند، فروش مأموریت‌ها به افسران جزء، فروش معافی از خدمت، فروش مرخصی به سربازان و فروش جیره و مواجب سربازان. (همان: ۱۱۲-۱۱۱)

۱۱. شیوه کار وزرا و زمامداران ایرانی نیز سبب می‌شد رفتار و کردار ایرانیان در عرصه مناسبات خارجی، ضعف ایرانیان را افزون نماید: روش تعلل و مسامحه‌کاری و وقت‌گذرانی میرزا سعیدخان که موجب خشم و عصبانیت دیپلمات‌های مقیم تهران شده بود، جزو روحیه و خصوصیات اصلی او نبود، بلکه من اطمینان دارم که وزیر خارجه سابق ایران بهترین سیاست را برای ایران، سیاست دفع‌الوقت و مسامحه‌کاری تشخیص داده بود و به همین جهت این روش را ادامه می‌داد و پس از سال‌ها تعقیب این سیاست، وقت‌گذرانی و تعلل، ملکه ثانوی او شده بود و در هر کاری ولو آن که احتیاج به مشورت و مطالعه نبود او به آسانی نمی‌توانست تصمیم بگیرد. این دودلی و تردید رأی میرزا سعیدخان، مخصوصاً در اواخر عمرش، بقدری محافل دیپلمات تهران را عصبانی کرده بود که بعضی از سفیران تهدید کرده بودند که بعد از این دیگر اصلاً وارد مذاکره با هیچ مقام دولت ایران نشوند جز شخص شاه. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

البته، انگار این ویژگی و صفت قسمتی از شخصیت زمامدار ایرانی شده بود و خود نخبگان ایرانی نیز بدان اذعان می‌نمودند: وزیر امور خارجه را، موجبات هندسه طبیعی با مکتب و متمول کرده و همه جا، خود را به یک صورت طبیعی نشان می‌دهد که هم نسبت به شأن سلطنت، ناقص و منحصر است و هم نسبت به مصلحت دولت در انتخاب اشخاصی که از طرف دولت به بلاد خارج ابعاث می‌شوند. این وزیر با تدبیر، جمعی را از اعوان اضلال می‌کند به آماده کردن یک مبلغی که به خازن او به اسم تعارف تأدیه کنند. به حکم استخاره جعلی، قرعه مأموریت به اسم آن کس بیرون می‌آید که مبلغ تعارف را زیادت و زودتر ادا کند. (مؤلفی ناشناخته، ۱۳۸۷: ۳۲۶-۳۲۵)

از این بدتر هم بود؛ آن‌جایی که همگان متفق‌القول‌اند که سروکار امور خارجی یک کشور با مخفی‌کاری و پنهان نگاه‌داشتن است، ایرانیان رویه دیگری داشتند که نشانه عدم شناخت آنها از روش‌های معمول در عرصه رفتار خارجی یک کشور بود: علل این قدرت و نفوذ چه بود؟ یکی از دلایل قدرت و نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، اطلاع آنها از تصمیمات دولت و از بیشتر جریان‌هایی که در دربار ایران اتفاق می‌افتاد، بود و ایرانیان قادر نبودند که جلوی آن را بگیرند. نامه‌ای از مکنیل در آرشیو وزارت خارجه انگلستان وجود دارد که نشان می‌دهد اطلاعات انگلیسی‌ها تا چه حد بوده است. مکنیل نوشته است که: «وزیر به همسرش نوشته که امیدوار است بزودی موضوع هرات یکسره شده تا

عید نوروز به تهران مراجعت نماید». در همین نامه مکنیل اضافه کرده است که قبلاً حاجی در نامه به همسرش از موفقیت‌های دولت می‌نوشت، «و این تغییر در متن نامه نشان می‌دهد که در مورد فتح هرات دچار تردید شده‌اند». (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۷۱)

از این دست مطلب، نمونه دیگری نیز هست: موریه نوشته است که «کارهای دولت ایران به نحوی علنی است که با طرز اداره کارهای سیاسی اروپا هیچ شباهت ندارد. ملکم نیز به مینتو می‌نویسد: «وزرای ایران هیچ توجهی به مخفی نگه‌داشتن مسائل خصوصی پادشاه خود ندارند. نامه‌های آنان به توسط منشی‌هایی نوشته می‌شود که به آسانی رشوه می‌گیرند و مطلب را بازگو می‌کنند». (همان: ۴۲) بسیاری از مأموران عالی‌رتبه دولت ایران از اهمیت موضوعی به عنوان رازداری غفلت می‌نمودند و چندان برای آن بهایی قائل نبودند: چون مصمم بود که «به دولت انگلیس کمک کند، تمام روز در خدمت وزیر شیراز است تا اگر چنانچه نامه‌ای از شاه یا وزرای او برسد، بدون اتلاف وقت از آن مطلع گردد و محتویات آنرا به کاپیتن پی‌زلی اطلاع دهد». (همان: ۴۳-۴۲).

از این بدتر هم بود که نشانگر عدم پیدایش مفهوم منافع ملی است؛ مفهومی محوری برای بازشناسی سیاست خارجی یک کشور از صرف وجود مناسبات و روابط خارجی: انگلیسی‌ها با بعضی از وزرای ایران روابط نزدیک داشتند و با هدایا و پول از آن‌ها اطلاعات کسب می‌کردند و یا آن‌ها را وادار به پشتیبانی از مقاصد خود می‌نمودند. (همان: ۴۳-۴۴)

۱۲. ناآگاهی از نظم و نظام بین‌الملل، دردی بی‌درمان بود که ایرانی را سخت به خود مبتلا نموده بود. زمانی، هانری دوبرن عضو هیأت نظامی فرانسه و مأمور خدمت در ایران چنین نوشته بود: ایرانیان مردمان باهوشی هستند، ولی از اوضاع جهان و تحولاتی که در قرن اخیر روی داده، بکلی بی‌خبرند؛ چنان که گویی در پشت دیوار چین زندگی می‌کنند. من وقتی از انقلاب کبیر فرانسه و اصول جمهوریت و حقوق بشر برای بعضی از رجال مهم دولت (دولت فتحعلی شاه) صحبت می‌کردم، آنها به درجه‌ای در شگفت می‌شدند که گویی از کتاب هزار و یکشب برای آنها سخن می‌گویم. (نصر، ۱۳۶۳: ۱۴۵) از این دست مطالب باز هم هست: در ابتدای قرن نوزدهم، زمامداران ایران اطلاع دقیقی از اروپا و سیاست اروپایی نداشتند. اولیویه و برونیه که در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۶ م. به ایران آمده بودند، به دولت فرانسه چنین گزارش دادند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد، حتی جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند و به نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند.» (همان: ۱۲).

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۹۵

بنابراین، در چنین وضعی، واکنش سیاستمداران ایرانی، بدبینی و سوءظن نسبت به اروپاییان بود. مذاکرات برای عقد قراردادهای طولانی و اصرار بر سر نکات تشریفاتی به تعویق می‌انداختند و در عوض با تملق و تظاهر به دوستی و محبت می‌کوشیدند که سوءظن و ترس خود را پنهان دارند و این اغلب باعث ناراحتی اروپاییان می‌شد. موریه می‌نویسد که پس از برگزاری مراسم ماه محرم، وزرای ایران و سفیر انگلیس، تمام مدت زمستان را مشغول مباحثه درباره مواد مختلف «عهدنامه مفصل» بودند و اضافه می‌کند که برای ما بی‌اطلاعی وزرای ایران از حقوق بین‌الملل و طریقه بحث درباره مسائل مهم سیاسی و بخصوص نادانی آن‌ها اشکال بزرگی در پیشرفت کار بود. هر درخواستی که می‌کردیم، حتی اگر خیلی هم واضح بود، به آن شک می‌بردند و تصور می‌کردند که حتماً معنای پیچیده‌ای دارد که نمی‌فهمند و هیچ وقت بدون مشاجره به تقاضای ما تن نمی‌دادند». (همان: ۱۵)

در نظام بین‌المللی قرن نوزدهم که بسیار شتابان در حال تغییر و تحول بود، زمامداران ایرانی، کهنه‌ترین اخبار را از رخدادهای اروپا به عنوان محور جهان این قرن دریافت می‌کردند که اصلاً به‌دردشان نمی‌خورد و گاهی سبب‌ساز مهلکه و مضحکه می‌شد: بنابراین چه به وسیله سفرای خارجی و چه به وسیله نمایندگان دولت ایران در خارج، شاه و عباس‌میرزا از اخبار اروپا کم و بیش با اطلاع می‌شدند، گرچه امکان ارزش‌یابی وقایع را نداشتند. نسل‌های بعد، سیاستمداران ایران آن زمان را برای اشتباهاتی که مرتکب شده بودند، سرزنش کرده‌اند، اما باید در نظر گرفت که آنها تا چه حد از دنیای غرب بی‌خبر بودند و به انگیزه‌ها و ریشه‌های دیپلماسی غرب نمی‌توانستند پی‌ببرند. اخباری که به اطلاع‌شان می‌رسید، حداقل شش ماه کهنه بود و اغلب تحریف‌شده و به منظور تبلیغاتی عرضه می‌شد. (همان: ۱۴) بنابراین، عقد قرارداد فین‌کن‌اشتاین به همین دلیل برای ایرانیان بی‌ثمر می‌شد؛ زیرا تا اخبار آن به ایران برسد و زمامداران بخواهند تصمیم بگیرند، معاهده تیلسیت از راه می‌رسید و خط بطلان می‌کشید بر تمامی امیال و آرزوهای ایلیاتی قاجارانی که گمان می‌کردند برادر تاجدارشان سریع و چندروزه به ایران خواهد آمد و خاک انگلستان و روسیه را با همدیگر به توبره خواهند کشانید.

نتیجه‌گیری

دستگاه روابط خارجی ایران دوره قاجاریه نه از حیث پول و اموال، نه از حیث نیرو و قشون نظامی، دیپلمات‌های آگاه، برنامه‌ریزان مسلط، عالمان به نظام بین‌المللی، طراحان سیاستگذار، پادشاهان فهیم، دستگاه اداری منضبط و نه در هیچ زمینه دیگر

نمی‌توانست واجد سیاست خارجی باشد، سهل است اگر بگوییم ایرانیان حتی روابط خارجی معطوف به هدف و روش خاص داشته‌اند. حتی روی آوردن آنها به نیروی سوم یا قدرت سوم برای خلاصی از چنگ فشارهای بی‌امان روسیه و انگلستان و دست‌بوسی آمریکا و خواهش و تمنای میرزا آقاخان نوری از فرخ‌خان امین‌الدوله که اگر دیدید کار با انگلیسی‌ها نمی‌گذرد، معلم و سرکرده و مهندس فرنگی بیکار زیاد در اسلامبول است، همه نمود بی‌تعللی است و از سر ناتوانی و از سر احتیاج؛ با ینگی دنیا حرف زده به قدر یک کرور الی دو کرور به عنوان قرض جابه جا نمایید؛ چیزی بیش از یک ملجأجویی بی‌تدبیر و بی‌نقشه و بدون هرگونه شناسایی نیست، فاقد هرگونه آگاهی است و فاقد سیاست است. در نهایت می‌توان پذیرفت ایرانیان سیاست خارجی نداشتند، اما درجاتی اولیه از روابط خارجی را از خود بروز می‌دادند.

ایران دوره قاجاریه به طور اعم، در این معنا و تعریفی که از سیاست خارجی به دست داده شد نمی‌توانسته است صاحب سیاست خارجی باشد. زیرا: خط مشی یا برنامه راهنما برای تصمیم و اقدام نداشت و به صورت منفعلانه عمل می‌کرد، واکنش‌هایی مبتنی بر نظریه و اقدام مبتنی بر تئوری از خود بروز نمی‌داد و تنها به دفاع و واکنش‌های منفعلانه بی‌برنامه می‌پرداخت، نگرشی در باب منافع ملی نداشت و بدان به شکل نوعی منفعت‌جویی ایلپاتی نگاه می‌نمود و کمابیش از مقوله منفعت ملی و مفهوم وسیع آن بی‌خبر مانده بود. تصمیم‌گیری فرآیندی و مبتنی بر تعریف از منافع و نظام باورها نداشت. بازشناسی منافع اصلی و تفکیک آن از منافع فردی، بستگی به نوع تصمیم پادشاه داشت و مبتنی بر خلیقات ایلی - تباری پادشاه بود، فاقد مبانی تئوریک در رویکردهای رفتاری اتحادآمیز، همکاری‌جو، بی‌طرف‌گرا، انزواجویی، مقابله‌جویی فعالانه، مقابله‌جویی منفعلانه با کشورهای قوی و ضعیف نظام بین‌المللی بود، فاقد شناسایی پویای همزمان گسترش‌یابنده در محیط بین‌المللی بوده است، فاقد شناسایی روندهای سیاسی، فرهنگی، اقتصاد سیاسی و نظامی نظام بین‌الملل بود و کم‌تر درک می‌کرد که پویای نظام بین‌الملل خود به تنهایی مؤلفه‌ای جدا از سیاست خارجی یک کشور خاص است، فاقد هرگونه تعریف برای استراتژی و کسب منزلت‌های راهبردی بود، توانایی شناسایی تغییرات داخلی و محیطی، تعیین اهمیت تغییرات، ارزیابی سیاست‌ها، تعیین روندهای آتی، مدل‌سازی مفهومی برای ارزیابی داده‌های ویژه، تعیین نتایج بدیل و جهت‌گیری کلی سیاستگذاری نظام را نداشت، آناتومی تعاملات نظام سیاسی، نظام بین‌المللی و منافع ملی را نمی‌شناخت و نسبت به آن بی‌اطلاع بوده است، تأثیر ساخت اجتماعی - فرهنگی نظام بین‌الملل بر محیط داخلی را نمی‌شناخت، از منزلت و جایگاه کشور در نظام بین‌المللی، ساختار قدرت در نظام بین‌المللی، تغییرات و

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۹۷

محدودیت‌های محیطی داخلی و بین‌المللی و ماهیت مبادلات مشترک داخل نظام بین‌المللی بی‌خبر بود، از وجود انواع منافع ملی شامل منافع موازی، منافع متعارض، منافع مشترک و منافع اختلاف‌زا در حدّ بسیار کم خبر داشت و سرانجام اینکه فاقد دستگاه فکری برای تنظیم برنامه‌ای هدفمند در اهداف سیاست خارجی، منافع ملی، قدرت ملی و رویکردها و راهبردهای دخیل در اجرای مناسبات فرامرزی بود.

اجزای سیاست خارجی	تعریف	نوع	خصلت قاجاری	قاجارها رفتار	استدلال
سمت‌گیری	ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی و استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر	۱. انزواگرایی ۲. عدم تعهد ۳. ایجاد ائتلاف/ تشکیل اتحاد	دولت فاقد راهبرد، دولت در خود فرورفته، اوتیسم در شناخت نظام بین‌الملل	انزواجویی دیگر خواسته، ناتوان از نگاه داشتن تعهدات ناشی از انزواجویی و عدم مداخله	ناتوان از ائتلاف و اتحاد فرانسیدن زمانه‌ی سمت‌گیری عدم تعهد
نقش‌های ملی	برون‌دادهای سیاست خارجی و الگوی انجام کارها در مناسبات فرامرزی	سنگر انقلاب، رهایی‌بخش، رهبر منطقه، حافظ منطقه، دولت مستقل فعال، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، عامل ضدّ امپریالیست، مدافع اعتقادی خاص، دولت میانجی و پیونددهنده، همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای، کمک‌کننده به توسعه، دولت رابط، وفادار، دولت مستقل، سرمشق، متعهد به توسعه داخلی، توازن‌بخش	دولت بی‌نقش دولت بی‌کنش	تمایل به عدم درگیری، اندک‌بودن کنش‌ها، محافظه‌کاری، کنش‌پذیری، ضعف	عدم توانایی و نبود خواست و اراده‌ی پیاپی ساختن نقش‌ها، فقدان تمامی نقش‌ها
هدف‌ها	تحقق خواست‌ها، مقاصد و ارزش‌های یک دولت از طریق تأثیرگذاری بر رفتار دیگر دولت‌ها	هدف‌های بلندمدت، میان‌مدت، حیاتی	دولت بی‌هدف	گرایش به خودمختاری ایلپاتی، اتکا به خاصیت «محرورسه‌گی» ممالک، گوشه‌نشینی بی‌هدف و تلاش برای نادیده‌انگاری دیگران	نبود قصد و هدف تصویر ساز از حالات این امور و مجموعه شرایط آینده‌ی خود، همسایگان، منطقه و نظام بین‌الملل
اعمال	اقدامات حکومت‌ها	توسل به	دولت بی‌قدرت	عدم شناسایی	بی‌عملی

برآمده از فقدان جهت‌گیری، فقدان نقش، فقدان هدف، کنش‌پذیری از رفتارسازی‌ها و دیگران	تبلیغات، فقدان نیروی نظامی کارآمد، مجبور به شرکت در پیمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی دیگرخواسته، ناتوان از مقابله به مثل، ناتوان از اعلام جنگ، فاقد دکترین رفتار ساز	دولت بی‌توان دولت بی‌نفوذ	تبلیغات، نمایش قدرت نظامی، اعمال وتو در شورای امنیت، خارج شدن از کنفرانس، تشکیل یک کنفرانس، هشدار دیپلماتیک، فرستادن اسلحه و پول برای موافقان خود و مخالفان حکومت دیگر، کالاهای دولت دیگر، اعلام جنگ	برای عملی‌ساختن برخی سمت‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها، دستیابی به هدف‌ها، و دفاع از آن‌ها در برابر دیگران	
--	---	---------------------------	--	--	--

منابع و مأخذ:

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- آرشوانک، چارلز (۱۳۷۰). مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک، ترجمه: عباس منورتیان، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۱). نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرا الامیر. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۵۵). گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران: ۱۲۸۰-۱۲۰۰ هجری قمری. تهران: آگاه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: قومس.
- اسلامی، مسعود (۱۳۶۹). جایگاه و موقعیت کشورهای کوچک در نظام بین‌المللی. سیاست خارجی، ۴، ۴.
- اطاعت، جواد (۱۳۷۶). ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: سفیر.
- اعظام‌قدسی، حسن (۱۳۷۹). خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران. تهران: کارنگ.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۶۸). گنجینه مقالات: جلد اول، مقالات سیاسی یا سیاست‌نامه جدید. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۳). میرزا تقی‌خان امیرکبیر، چاپ سوم، تهران: توس.
- امامی، کریم و عبدالحسین آذرنگ (۱۳۷۲). خرد و آزادی: یادنامه دکتر امیرحسین جهانگللو. تهران: باغ آینه.
- امینی، ایرج (۱۳۷۸). ناپلئون و ایران، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، تهران: فرزانه روز.

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۹۹

انتتر، ماروین (۱۳۶۹). روابط بازرگانی روس و ایران: ۱۹۱۴-۱۸۲۸ / ترجمه: احمد توکلی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۷۴). ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه: سیدحسین سیف‌زاده، تهران: قومس.

بارنز، آکس (۱۳۷۳). سفرنامه بارنز، ترجمه: حسن سلطانی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳). سفرنامه بنجامین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه، ترجمه: محمدحسین کردیچه، تهران: جاویدان.

بهزادی، حمید (۱۳۶۸). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، چاپ دوم، تهران: دهخدا.

پورشالچی، محمود (۱۳۷۶). میوه‌های دار، جلد ۲، تهران: زرین.

ترکمان، محمد (۱۳۷۳)، برگ‌هایی از تاریخ. تاریخ معاصر ایران. کتاب ششم.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. تهران: نشر نی.

خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دبیری، محمدرضا (۱۳۶۹). استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه: وحید بزرگی، تهران: ماجد.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). شیوه‌های مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف. فصلنامه پژوهش دانشگاه امام صادق، ۱۰.

دهنوی، محمد (۱۳۶۹). برگ‌هایی از تاریخ. تاریخ معاصر ایران. کتاب دوم.

ذوقی، ایرج (۱۳۷۸). عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران. تاریخ روابط خارجی ایران، ۱، (۱).

سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، جلد سوم: سلطنت ناصرالدین‌شاه، به تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۶). عقل و توسعه‌یافتگی: مبانی ثابت پارادایم توسعه، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۲)، استراتژی ملی و سیاست‌گذاری خارجی. سیاست خارجی، ۷، (۴).

----- (۱۳۷۸). اصول روابط بین‌الملل، تهران: دادگستر.

صفایی، ابراهیم (بی‌تا). یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه، چاپ دوم، تهران: بابک.

- عین‌السلطنه؛ قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه قهرمان‌میرزا سالور، جلد ۱، تهران: اساطیر.
- غازان چگل، علی و دیگران (بی‌تا). نقد و ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه: محمود صوراسرافیل، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- فتحعلی شاه قاجار [تقریر]، میرزاتقی‌علی‌آبادی مازندرانی [تحریر] (۱۳۸۷). «ملوک الکلام (سرگذشت فتح‌علی‌شاه قاجار)» به تصحیح: سیدسعید میرمحمدصادق، در کتاب: میرمحمدصادق، سیدسعید [به کوشش] گنجینه بهارستان: تاریخ ۲ (قاجار)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۵۵). تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه: اسماعیل شاکری، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
- فریدی عراقی، عبدالحمید (۱۳۶۸). روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کاساکوفسکی، و.ا. (۱۳۵۵). خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه: عباسقلی جلی، چاپ دوم، تهران: سیمرغ.
- کاظمی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۶۵). دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- (۱۳۷۴). سیاست‌سنجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۹). «ساختن یک ارتش نو: اصلاحات نظامی در ایران عصر قاجار»، در کتاب: فرمانفرمایان، رکسانا [زیر نظر] جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۷). درس‌های سیاست خارجی. تهران: مشکوه.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹). دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم، ترجمه: افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱). خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق، مجموعه اول: یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: فردوسی و ایران و اسلام.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق، مجموعه دوم: اسناد مشروطه: -۱۳۳۰ ۱۳۲۵، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی و ایران و اسلام.
- مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۷۴). مروری بر پنجاه سال تاریخ خاطرات سیاسی و اجتماعی. تهران: علمی.

مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟ ۱۰۱

- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۶). کلیات حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ناطق، هما (۱۳۵۷). از ماست که بر ماست، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- نصر، سیدتقی (۱۳۶۳). ایران در برخورد با استعمارگران. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نظام مافی، منصوره (۱۳۴۹). عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی ایران در عهد آغامحمدشاه و فتح‌علی شاه قاجار. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲.
- هالستی، کالوی جاکوی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه.
- هدایت مخبرالسلطنه، مهدیقلی (۱۳۶۳). گزارش ایران: قاجاربه و مشروطیت، چاپ دوم، تهران: نشر نقره.